

محمود غفاری در گفت و گو با «صبا»:

«شماره ۱۷ سهیلا» را باز خود گذشتگی ساختیم

این روزها پخش مهم تر از تولید فیلم شده است

گفتگو
علی ظهوری راد

یکی از فیلم‌هایی که سال گذشته در جشنواره فیلم فجر با مضمون متفاوت خود، توجه عده‌ای را جلب کرد، «شماره ۱۷ سهیلا» فیلمی به کارگردانی محمود غفاری بود. نه تنها مضمون و موضوع متفاوت فیلم، بلکه حضور خاص و تاثیرگذار زهرا داوودنژاد بازیگر این فیلم که یکی از متفاوت‌ترین بازی‌های کارنامه سینماییش را در این فیلم انجام داده بود، باعث شد نظرات مختلفی در مورد فیلم مطرح شود و کسی نبود که به آن بی‌اعتنا باشد.

با وجود شنیدن خبرهای متعدد از اکران این فیلم در طول سال، متأسفانه هر بار شاهد به تاخیر افتادن اکران آن بودیم و همین موضوع بهانه‌ای شد تا برای یک گفت‌وگوی دوستانه به سراغ کارگردان فیلم برویم. گفت‌وگو با جزئیاتی در مورد خود فیلم که شاید در یک سال اخیر به فراموشی سپرده شده بود آغاز شد اما ادامه آن به بحث اکران فیلم در سینمای ایران رسید و غفاری نظراتش را در این زمینه هم با ما مطرح کرد. متن کامل این گفت‌وگو را می‌خوانید:

آقای غفاری فیلم شما موضوع خاصی دارد. از این جهت می‌گوییم خاص که شاید تا به حال فیلمی با این مضمون در سینمای ما ساخته نشده باشد. آیا از ساخت چنین اثر نامتعارف و حساسیت‌برانگیزی که ممکن بود بسیاری از مخاطبان درک درستی از مضمون آن نداشته باشند، نترسید؟

وقتی به‌عنوان یک کارگردان فیلم اجتماعی می‌سازیم دغدغه‌های اجتماعی هم داریم. وقتی در کشوری زندگی می‌کنیم که پیچیدگی‌های مختلفی در حوزه‌های اجتماعی آن وجود دارد، شما با پدیده‌هایی مواجه می‌شوید که یا از ترس ممیزی روی پرده نیامده‌اند یا فیلمساز خودش فکر کرده که ورود به این حوزه‌ها می‌تواند واکنش منفی تماشاگر را برانگیزد. تشخیص این مسئله که چقدر این فکر فیلمساز واقعی است، بسیار مهم است و این جاست که مشخص می‌شود فیلمساز چقدر دید اجتماعی خوبی دارد. شخصا وقتی وارد موضوع فیلم «شماره ۱۷ سهیلا» شدم و در روند تحقیق آن پیش‌روی کردم، دیدم که چقدر این مسئله در جامعه ما مهم است و چقدر آدم‌هایی که معضل آن‌ها در فیلم من مطرح شده است، نادیده گرفته شده‌اند. از همین جاست که ترسیدهای کارگردان آغاز می‌شود، به خاطر این‌که در وهله اول ممکن است این موضوع جذابیتی برای کشاندن مخاطب به سینما نداشته باشد. به ممیزی هم فکر می‌کردم چون نمی‌توانستم روی بعضی مسائل عمیق شوم اما در ادامه مسئله من این بود که خود مخاطب هم ممکن بود در جایگاهی قرار داشته باشد که نخواهد با چنین مسئله‌ای روبه‌رو

شود، چون گروه افرادی که در فیلم آن‌ها را نشان داده‌ام همیشه در جامعه سرکوب و با تحقیر روبه‌رو شده‌اند. از طرفی هم فکر می‌کردم که فیلم ممکن است تلخ از آب دربیاید. تمام این فکرها در سر من بود اما در نهایت فکر کردم می‌توانم وارد این مسئله شوم و اندکی هم طنز به آن اضافه کنم. این طنز البته خطرات خود را داشت چون ممکن بود اشخاص و کاراکترهای فیلم را مسخره کنند، به همین خاطر سعی کردم یک کمدی موقعیت داشته باشم نه کمدی متکی به شخص و کاراکتر و فکر کردم این موقعیت می‌تواند موقعیت جذاب و بامزه‌ای باشد که کاراکتر فیلم همدلی تماشاگر را از لحاظ عاطفی برانگیزد و باعث شود او را درک کنند، اما به خاطر شرایط اجتماعی ما آن موقعیت تبدیل به موقعیتی کمدی در فیلم شده است در حالی که اتفاقی که در فیلم می‌افتد به خودی خود کمدی نیست.

چگونه تحقیقات خود را برای نگارش فیلمنامه انجام دادید تا در نهایت آن را نوشتید؟

سن من با سن کاراکتر سهیلا در فیلم یکی است و به همین خاطر روابط و مواجهه‌ام با آدم‌ها، چه زن و چه مرد در محدوده سنی خودم است. این موقعیت چهل سالگی و برخورد با هم‌سن‌ها باعث شد متوجه شوم اطراف من پر از آدم‌هایی است که به این سن رسیده‌اند و حالا به خاطر شرایطی که می‌تواند مالی و یا شرایط دیگری باشد، موقعیتی مطلوبشان برای ازدواج را به دست نیاورده‌اند و از طرفی این سن آن‌ها متأسفانه با موقعیت ملتهب اجتماعی و سیاسی این کشور همزمان شده است و به همین خاطر در میان تمام این التهابات، مسائل مهم این قشر از جامعه و دغدغه‌های آن‌ها به کناری گذاشته شده و ازدواج عملاً برای بخش عظیمی از افراد هم سن خودم حذف شده است. این جرقه اولیه فکر من برای ساخت این فیلم بود. پس از آن به اینترنت مراجعه کردم و با جست‌وجوهایم دیدم مراکز وجود دارد که افراد به آن جا می‌روند تا با همدیگر آشنا شوند و هر چه جلوتر رفته بیشتر به اهمیت این موضوع پی بردم. اهمیت این مسئله برای شما از نظر باری است که این افراد در جامعه ایجاد می‌کنند یا شرایطی روحی که با آن دست‌به‌گریبان هستند؟

افرادی که در چنین موقعیتی گیر کرده‌اند خودشان از آن راضی نیستند و به همین خاطر من این مسئله را نوعی بحران می‌دانم، این موقعیت انتخاب آن‌ها نیست اما باید فشارهای مضاعفی را به خاطر قرار گرفتن در آن تحمل کنند، ضمن این‌که به نظرم این بحران رفته رفته خیلی بدتر خواهد شد. در درجه اول این مسئله از نظر من موقعیت سینمایی جالبی بود و در وهله دوم معتقد بودم این یک موقعیت تاریخی است و باید ثبت شود. فیلم ساختن در مورد زنی که سن و سالی از او گذشته و جذابیت‌هایش را از دست داده است به‌نوعی دیوانگی بود چون می‌دانستم بعد از زمینه‌پخش و اکران به هزار مشکل برمی‌خورم و دست روی چنین سوژه‌ای گذاشتن، برابر با نادیده گرفتن تمام این مشکلات بعدی است. همین خاطر شاید بتوان گفت که هم تهیه‌کننده و هم من برای ساخت چنین سوژه‌ای از خودگذشتگی کردیم، در حالی که می‌توانستیم به راحتی فیلم‌های کمدی سخیف بسازیم.

پس از گذشت یک سال از ساخت فیلم آیا هنوز هم از آن راضی هستید؟

باید بگویم الان به شرایطی رسیده‌ام که شاید به‌نوعی بابت ساخت این فیلم پشیمان شده‌ام. وقتی به این فکر می‌کنم چنین فیلمی ساخته‌ام که الان نمایش داده نمی‌شود و شرایطی به وجود آمده است که آن را تنها مناسب آرشیو کرده است و ممکن است صد سال دیگر برای پژوهش در مورد تاریخ اجتماعی ایران در دهه ۹۰ شمسی از آن استفاده شود، خیلی ناراحت می‌شوم چون این هدف برای من جزو اهداف ثانویه فیلم بود. ما در وهله اول برای این‌که تلنگری به تماشاگر بزنیم تا چنین شرایطی را ببیند و این بخش از جامعه را درک کند، این فیلم را ساختیم اما برای این کار

فیلم باید نمایش داده شود. فیلمی که اکران نشود حتی اگر شاهکار باشد به هیچ دردی نمی‌خورد و چرخه حیات آن معیوب می‌شود. به همین خاطر الان به شرایطی رسیدم که فکر می‌کنم آیا به این شکل از ساخت فیلم ادامه بدهم یا نه، چون ساختن فیلمی که مضمون و موضوعی غیرمتعارف دارد، زحمت بسیار بیشتری می‌خواهد. در چنین آثاری مسئله جمع‌آوری سرمایه و تحقیق و نگارش و بسیاری موارد دیگر پروسه‌ای طولانی و سخت و طاقت‌فرسا دارند، در حالی که زمان ساخت یک فیلم تجاری شاید ۱۰ درصد این انرژی لازم باشد تا فیلم آماده شود، به همین خاطر گاهی فکر می‌کنم چرا باید عمر خودم را برای چنین پروسه‌ای تلف کنم شاید بهتر است من هم بروم و از همان فیلم‌های کمدی آسان بسازم. چون مسئله اقتصادی مسئله مهمی است و من هم مثل بقیه مردم کشورم نیازهای اولیه اقتصادی دارم، ولی اگر دو فیلم دیگر مانند «شماره ۱۷ سهیلا» بسازم هم خودم ورشکست می‌شوم و هم تهیه‌کننده و سرمایه‌گذاری که با من کار می‌کند. پس جادارد که این سوال برای پیش‌بینی که چرا باید این کار را بکنم! این روزها این مسئله جزئی از دغدغه‌های ذهنی من است ولی امیدوارم در نهایت اتفاقی بیفتد که مخاطبان بتوانند فیلم را بر پرده سینما ببینند.

انتخاب خلیه داوودنژاد برای ایفای نقش این فیلم خیلی عالی بود، او هم بازیگر توانایی است و هم جذابیت‌هایی در وجودش دارد که می‌توانست به شخصیت سهیلا کمک کند. کمی در مورد سیر انتخاب این بازیگر سخن بگویید.

از نظر من جذابیت آن چیزی نیست که سینمادارها و پخش‌کننده‌ها مدنظر دارند، فکر می‌کنم جذابیت در سینما یعنی بازیگر در جای خودش قرار بگیرد. در جریان تولید کار، فیلم چند تهیه‌کننده دیگر داشت و سرمایه‌گذارهایی در کنار آن تهیه‌کننده‌ها بودند که قصد داشتند از بازیگران چهره و مطرح در این فیلم استفاده شود و تنها قصد آن‌ها از چنین کاری هم تقویت گیشه فیلم بود، ولی آنچه که آن‌ها می‌خواستند، باعث می‌شد فیلمنامه در ذهن من به سرانجام مناسبی نرسد، به همین خاطر از همان ابتدا به زهرا داوودنژاد فکر کردم چون بازی او را پیش از این در فیلم «کلاس هنرپیشگی» دیده بودم و از بازی خوب او لذت برده بودم. ضمن این‌که می‌خواستم فیزیک



در مورد انتخاب سایر بازیگران باید بگوییم که مثلاً مهرداد صدیقیان را برای نقشی انتخاب کرده بودم که در بخش پایانی فیلم می‌آمد، اما در واقع در ذهنم مهرداد صدیقیان و زهرا داوودنژاد قرار بود در کنار هم حضور داشته باشند، چون تضادی بین این دو نفر از لحاظ ظاهری وجود داشت که آن طنز موقعیتی فیلم را تقویت می‌کرد و این بخش کمدی در چنین هنرپیشه‌ها بسیار تاثیرگذار بود

